

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۳-۳۴

دوران طلایی حکومت قطب شاهیان در دکن

محمود صادقی علوی*

پس از آن که حکومت قطب شاهیان در سال ۹۱۸ ق. به دست سلطان قلی قطب شاه تأسیس شد، چندین مرحله متفاوت را پشت سر گذاشت. دوره طلایی حکومت قطب شاهیان در حکومت سلطان محمد قلی و سلطان محمد قطب شاه معاصر شکل گرفت. قطب شاهیان در آغاز جنگ‌هایی با همسایگان‌شان از جمله با عادل شاهیان داشتند. پس از پایان این جنگ، دو فرد اخیر با استفاده از موقعیت ایجاد شده به دست حکام قبلی سلسله قطب شاهی و همچنین بهره‌گیری از کمک عالمان و بزرگان چون میر محمد مؤمن استرآبادی، دوران طلایی این حکومت را رقم زدند.

در این دوره که آرامشی نسبی در قلمرو قطب شاهیان ایجاد شده بود، آنها در عرصه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی و سیاسی به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند. بنای شهر حیدرآباد، گسترش مذهب تشیع و انجام مراسم مذهبی به صورت گسترده و تألیفات فراوان در زمینه‌های مختلف ادبی، تاریخی و مذهبی، از دستاوردهای این دوره بوده است.

در اواخر دوران حکومت سلطان محمد قطب شاه، با ورود نیروهای مغولان

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

به دکن و مرگ میر محمد مؤمن استرآبادی، دوران طلایی حکومت قطب شاهیان که توأم با صلح و آرامش و توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بود به پایان رسید و دوران زوال آن آغاز شد.

واژه‌های کلیدی: قطب شاهیان، دوران طلایی، محمد قطب شاه، محمد قلی قطب

شاه، تاریخ هند، دکن.

مقدمه

بر ویرانه‌های حکومت بهمنیان در دکن چند حکومت محلی تأسیس شد. یکی از حکومت‌ها که سران آن ریشه‌ای ایرانی و ترکی داشته و به قراقوینلوها منتسب بودند،^۱ حکومت قطب شاهیان بود. سلطان قلی قطب شاه - مؤسس این سلسله - از شاهزادگان قراقوینلو بود که پس از انقراض حکومت‌شان به دست آق قوینلوها، به دکن آمد و در دستگاه حکومت بهمنیان مشغول خدمت شد.^۲ او که در آستانه انقراض حکومت بهمنیان، از چهره‌ها و رجال برجسته این حکومت بود، در سال ۹۱۸ ق. در گلکنده اعلام استقلال کرد.^۳ وی سپس اوضاع داخلی قلمرو خود را سامان داد و پس از آن عزم کشور گشایی کرد. همسایگان حکومت سلطان قلی در شمال شرقی و جنوب، اوریساً^۴ و ویجانگر^۵ قلمرو هندها بود. او سیاست کلی فتوحات خود را بر جهاد با هندوها و تصرف سرزمین‌های آنها قرار داد و در غیر مواقع اجتناب ناپذیر، هرگز متعرض ممالک حکام مسلمان نشد.^۶ سلطان قلی پس از ۳۳ سال حکومت در گلکنده و فتح سرزمین‌های بسیار، در حالی که بنیان حکومت تازه تأسیس قطب شاهیان را تا حدی استوار ساخته بود، با دسیسه فرزندش جمشید به قتل رسید.^۷

اوضاع سیاسی حکومت قطب شاهیان

با به حکومت رسیدن سلطان جمشید قطب شاه در سال ۹۵۰ ق. دور جدیدی از

تحولات حکومت قطب شاهیان آغاز شد. او پس از حذف رقبای داخلی خود، درگیر جنگ با همسایگانش شد.^۸

هفت سال از حکومت کوتاه جمشید به جنگ با دیگر حکومت‌های محلی دکن سپری شد. او کمی شجاع بود و به اتحاد و انسجام سلسله قطب شاهی کمک کرد. او در جنگ با برید شاهیان در منطقه کولاس^۹ و ناراینکده^{۱۰} در غرب گلکنده، آنها را شکست داد و قلعه مدک^{۱۱} در شمال غربی گلکنده را بعد از محاصره طولانی تسخیر کرد. او سیاست‌مداری زیرک بود و سعی کرد موازنه قدرت را در شرایط سیاسی متغیر دکن حفظ کند؛ از همین رو با انجام رایزنی‌های سیاسی علی برید را که در جنگ با عادل شاه دستگیر و زندانی شده بود از حبس عادل شاه نجات داد.^{۱۲} با استقرار مجدد حکومت علی برید و خارج ساختن قلمرو او از زیر سلطه عادل شاهیان، از قدرت رو به تزاید عادل شاهیان کاست و موازنه قدرت در منطقه را در جهت منافع خود ایجاد کرد.

پس از جمشید، حکومت سبحان قلی در ۹۵۷ ق. چند ماه بیشتر طول نکشید و ابراهیم قطب شاه به تخت حکومت قطب شاهیان جلوس کرد. ابراهیم در سال‌های نخست حکومتش از شرکت گسترده در درگیری‌ها و پیمان‌های نظامی که بین حکام محلی دکن روی می‌داد، خودداری کرد و وقت خود را صرف تأمین امنیت داخلی و اصلاح دستگاه دیوانی نمود. او در این امر به حدی موفق بود که می‌توان گفت اگر چه سلطان قلی پادشاهی قطب شاهیان را در گلکنده بنیان نهاد، اما ابراهیم قطب شاه بنیادهای این پادشاهی را به رغم آشفتگی‌ها و ناآرامی‌های سیاسی دکن استوار ساخت. ابراهیم مدیری توانا بود که در دوره حکومت پدرش فنون کشورداری را آموخت و در اقامت هفت ساله‌اش در ویجانگر تجربیات فراوانی آموخت. وی به جای دیوانیان و دبیران قدیمی، نیروهای جدید را در دستگاه حکومتی خود به خدمت گرفت. برای آگاهی از اتباع خود در پایتخت و ولایات دور و نزدیک، شبکه خبرچینی و جاسوسی مؤثری سازمان داد، که کوچک‌ترین خبر در هر نقطه از مملکت به سرعت به او می‌رسید، به علاوه دستگاه قضایی با جرمه‌های بسیار سنگین به وجود آورد که کمترین مجازات مجرمان در آن، کشیدن ناخن

یا قطع اعضای بدن بود.^{۱۳} در نتیجه همین سیاست قاطعانه و بی‌اغماض بود که در مملکت تلنگانه که به قول خانزمان خان مؤلف گلزار آصفیه به «دزدی و سرزمین دزدان معروف بود، کسی حتی جرأت نداشت نام دزدی را به زبان آورد تا چه رسد به این که کسی بخواهد دزدی کند».^{۱۴}

ابراهیم قطب شاه سپاه را نیز دوباره سازماندهی کرد و سربازان تازه‌ای به خدمت گرفت. همچنین قلعه گلکنده را به کمک مصطفی خان بازسازی کرد و حصارهای تازه و بزرگتر برای آن ساخت.^{۱۵} امنیت نسبی کشور در دوره سلطنت او موجب رشد و شکوفایی بازرگانی در تلنگانه شد، به طوری که بنا به نوشته فرشته:

«در روزگار سلطان عادل ابراهیم قطب شاه تلنگانه مانند مصر بازار عالم بود و تجار ترکستان و عربستان و ایران بدانجا روی می‌آوردند».^{۱۶}

او پس از این اقدامات داخلی و دو دوره جنگ با حکام مسلمان و هندوی دکن توانست موقعیت حکومت قطب شاهیان را در منطقه استقرار بخشد. با این اقدامات سلطان ابراهیم قطب شاه و حکام پیش از او زمینه دوران طلایی حکومت قطب شاهیان آغاز شد و سلطان محمد قلی و سلطان محمد قطب شاه با استفاده از این موقعیت ایجاد شده و بهره‌گیری از رجال سیاسی برجسته‌ای همچون میر محمد مؤمن استرآبادی دوران طلایی حکومت قطب شاهیان را آفریدند.

محمد قلی قطب شاه (۹۸۸ - ۱۰۲۰ ق)

در اواخر عمر ابراهیم قطب شاه (۹۵۷ - ۹۸۸ ق)، بار دیگر نظام شاه با عادل شاه وارد جنگ شد و قطب شاه را به کمک طلبد. قطب شاه امیر تقی الدین اصفهانی، معروف به شاه‌میر طباطبایی، را که پس از برکناری مصطفی خان اردستانی به منصب پیشوایی^{۱۷} و میرجملگی^{۱۸} گماشته بود،^{۱۹} با ده هزار سوار برای کمک به نظام‌شاه فرستاد.^{۲۰} در خلال این جنگ وقتی شاه میرطباطبایی به همراه نظام شاه مشغول محاصره قلعه نلدرک^{۲۱} از قلعه‌های تحت تصرف عادل شاه بودند، سلطان ابراهیم بیمار شد و در ربیع الثانی سال

۹۸۸ ق. در سن ۵۱ سالگی پس از ۳۲ سال حکومت در گذشت.^{۲۲} امیران و بزرگان حکومت قطب شاهی بعد از مرگ ابراهیم، فرزند پانزده ساله او محمد قلی را به حکومت برداشتند. وقتی این خبر به شاه میر رسید، از این که نظام شاه از موقعیت نابسامان پس از جلوس حاکم جدید، استفاده کرده و به گلکنده حمله کند هراسان شد؛ از این رو قبل از انتشار این خبر به نزد نظام شاه رفت و از او پیمان مجدد گرفت که به گلکنده^{۲۳} حمله نکند. پس از آن خبر جلوس محمدقلی به تخت حکومت قطب شاهیان را آشکار کرد. در همین ایام نمایندگانی از طرف شاه میر و نظام شاه جهت عرض تسلیت در گذشت حاکم فقید و عرض تهنیت جلوس پادشاه جدید نزد محمد قلی قطب شاه آمدند. شاه میر نیز پیش از فتح نلدرک در سال ۹۸۸ ق. به گلکنده آمد. قطب شاه منصب پیشوایی را به او داد و با دخترش ازدواج کرد.^{۲۴}

جنگ محمد قلی شاه با عادل شاهیان

محاصره قلعه نلدرک در زمان حکومت ابراهیم قطب شاه با تشکیل جبهه متحد قطب شاهیان و نظامشاهیان آغاز شده بود و بسیار به طول انجامید. شاهمیر که از دوران حکومت ابراهیم قطب شاه فرمانده او در محاصره نلدرک بود، در رمضان ۹۸۹ ق. از محمد قلی قطب شاه درخواست فرماندهی این سپاه کرد. جاندبی بی، بیوه ابراهیم عادل شاه، و شاه ابوالحسن، فرمانده مدافعان قلعه نلدرک، به خوبی از آن جا دفاع می کردند؛ از این رو چون در دوران حکومت و فرماندهی محمد قلی نیز محاصره این قلعه بیش از یک سال به طول انجامید، قطب شاه از طولانی شدن محاصره خسته شد و فرماندهی سپاه را میرزینل استرآبادی معروف به مصطفی خان استرآبادی سپرد و خود به گلکنده بازگشت. در همین زمان دشمنان و رقبای شاه میر که در حال طرح ریزی توطئه ای علیه او بودند، نامه ای از جانب او به فرماندهان عادل شاهی جعل کردند که آنها را از حمایت خارجی های^{۲۵} ارتش قطب شاهی مطمئن می ساخت. آنها این نامه را به نزد سلطان آوردند که خشم شدید وی را برانگیخت و بلافاصله شاه میر را زندانی کرد.^{۲۶} این اقدام سلطان باعث ناراحتی

نیروهای خارجی سپاه و در نتیجه بی‌نظمی و آشفتگی ارتش قطب شاه شد. لذا آنها محاصره قلعه نلدرک را رها کرده و عازم گلکنده شدند. در بین راه سپاه قطب شاهی که به فرماندهی مصطفی خان استرآبادی نظم خود را بازیافته بودند قلعه حسناباد^{۲۷} از توابع گلبرگه^{۲۸} از قلمرو عادل شاه را محاصره کردند. آنها توانستند به سرعت این قلعه و مناطق اطراف آن را تصرف کنند، اما این پیروزی قطعی نبود؛ زیرا از سپاهیان دلاورخان حبشی، سردار عادل شاه که برای مقابله با آنها آمده بود، به سختی شکست خوردند.

پس از این جنگ با پیشوایی میر محمد مؤمن استرآبادی که بیش از جنگ و توسعه طلبی به فکر توسعه نظام اداری و تقویت امور فرهنگی بود و همچنین به علت خستگی دو حکومت از جنگ‌های دایمی، خصومت و دشمنی بین قطب شاهیان و عادل شاهیان تا مدتی برطرف شد. ابراهیم عادل شاه (۹۸۷ - ۱۰۳۵ ق) در سال ۹۹۵ ق. خواجه علی سبزواری را به همراه جمعی از اعیان و بزرگان دربار خود جهت خواستگاری خواهر محمد قلی قطب شاه به گلکنده فرستاد. این ازدواج روابط دوستانه بین دو حکومت را تقویت کرد و موجب استمرار روابط دوستانه و وساطت آمیز این دو حکومت محلی دکن تا پایان حکومت این دو حاکم گردید.^{۲۹}

بنای شهر حیدرآباد^{۳۰}

در دوران حکومت محمد قلی قطب شاه، شهر گلکنده به دلیل کمی وسعت و جمعیت زیادش بسیار شلوغ بود. کثرت ازدحام انسان و چهارپا به حدی در هوا تغییر به وجود آورده بود که بر اثر تعفن مردم به انواع مرض و بیماری گرفتار می‌شدند.^{۳۱} گلکنده همچنین مکان مناسبی برای توسعه نداشت و دسترسی به آب نیز در آن جا مشکل بود.^{۳۲} به علت وجود این مشکلات، قطب شاه در سال ۹۸۸ ق. اراده کرد تا شهری جدید برای پایتختی بنا کند؛ از این رو پس از بررسی و تحقیق در مورد مناطق مختلف، دستور داد تا در شرق قلعه گلکنده در کنار رودخانه موسی که از انشعابات رودخانه کریشنا بود شهری بنا کنند. نقشه‌های شهر تا سال ۹۹۹ ق. تحت نظارت میرمحمد مؤمن استرآبادی آماده شد. نقشه

این شهر براساس طرحی بود که دو راه اصلی شرقی و غربی و شمالی جنوبی از آن می‌گذشت و در مجموعه چهار منار یکدیگر را قطع می‌کرد.^{۳۳} ظاهراً میرمؤمن برای این شهر طرح شهر مشهد را در نظر داشت که در آن بارگاه امام رضا علیه السلام در محل اتصال خیابان‌های اصلی قرار گرفته بود. او در حیدرآباد به جای گنبد چهار مناره قرار داد که هم بنایی مذهبی بود و هم سابقه‌ای طولانی در معماری هند داشت.^{۳۴} اگر چه برخی از مؤلفان معاصر بر این عقیده‌اند^{۳۵} که میرمؤمن این شهر را براساس طرح شهر اصفهان ساخت، اما به نظر نمی‌رسد که این رأی صحیح باشد؛ زیرا اولاً، اکثر بناهای تاریخی اصفهان بعد از سال ۱۰۰۶ ق. که شاه عباس اول (۹۹۵ - ۱۰۳۸ ق) این شهر را به پایتختی برگزید، بنا شد.^{۳۶} که در این تاریخ حیدرآباد طرح‌ریزی و ساخته شده بود؛ ثانیاً، میدان امام اصفهان که نویسنده آن را همچون عمارت چهار منار تصور کرده، برخلاف چهار منار مرکز یک چهار راه نبود که تمام راه‌های اصلی اصفهان به آن منتهی شود. از این رو به نظر می‌رسد که نویسنده تحت تأثیر شباهت‌های این دو شهر در بناهایی چون مسجد و دولتخانه که هنوز هم پابرجاست. این نظر را ارائه کرده باشد.^{۳۷}

قطب شاه برای این شهر بناهایی طراحی کردند که برخی از آن عبارت بود از چهار بازار مسقف، چهارده هزار مغازه، عمارت دولتخانه شاهی، عاشورخانه، مسجد و قصرهای سلطنتی.^{۳۸} تاریخ دقیق انتقال مقر حکومت به حیدرآباد مشخص نیست و منابع به آن اشاره‌ای نکرده‌اند، اما از آن جا که حیدرآباد استحکامات دفاعی کافی نداشت، همچنان گلکنده به عنوان دژ پایتخت باقی ماند،^{۳۹} و در موارد فراوان حتی تا پایان حکومت قطب پادشاهیان به عنوان مأمونی در مقابل حملات نیروهای مهاجم استفاده می‌شد.

طبق گزارش بسیاری از منابع، در آغاز بنای این شهر، محمد قلی به جهت علاقه وافر به یکی از معشوقه‌های هندویش که به‌هاگ منی نام داشت، نام شهر را به‌هاگ نگر گذاشت و پس از هفده سال به دلیل مرگ به‌هاگ منی از این نام گذاری پشیمان شد و به سبب ارادت به امام علی علیه السلام این شهر را حیدرآباد نامید.^{۴۰}

برخی از متأخران این وجه تسمیه (به‌هاگ نگر) را ساخته دست قصه پردازان و افسانه

سرایان دانسته‌اند.^{۴۱} اما به نظر می‌رسد این وجه تسمیه صحیح باشد؛ زیرا مورخان آن دوره چون فرشته و مؤلف طبقات اکبری که کتاب خود را در سال ۱۰۰۲ ق یعنی تنها دو سال بعد از بنیان‌گذاری شهر حیدرآباد تألیف کرده، تنها نام بهاگانگر را برای این شهر ذکر می‌کنند و بعید است که افسانه سرایان در دو سال توانسته باشند چنین افسانه‌ای ساخته و در اذهان عمومی جای داده باشند. به علاوه شراب خواری محمد قلی تأییدی بر این اقدام اوست.^{۴۲} وجه تسمیه دیگری نیز برای این شهر ذکر شده که به دلیل وجود باغ‌های فراوان در اطراف آن، نامش باغ‌نگر بوده و سپس به بهاگانگر تغییر نام یافته و افسانه پردازان چنین افسانه‌ای برای آن ساخته‌اند.^{۴۳} در نگاه اول شاید این نظر تا حدی صحیح به نظر رسد، اما باز هم نمی‌توان پذیرفت که این تغییر نام و پرداختن افسانه‌ای برای آن در کمتر از دو یا سه سال پس از بنای شهر حیدرآباد اتفاق افتاده و چنان شایع شده باشد که مورخان آن دوره آن را در کتب خود آورده باشند بدون این که به نام اصلی شهر اشاره‌ای بکنند.

نابسامانی‌های اواخر حکومت محمد قلی قطب شاه

۱. کشتار غریبان:^{۴۴} محمد قلی قطب شاه در نزدیکی حیدرآباد باغی احداث کرده بود که گاه برای تفریح به آن جا می‌رفت و در دیگر مواقع هیچ کس اجازه ورود به آن جا را نداشت. شبی گروهی از غریبان که غالباً تجار بودند، در مسیرشان به طرف حیدرآباد به دروازه باغ رسیدند. آنان هر چه به تملق و زر خواستند وارد باغ شوند، دربانان به آنها اجازه ندادند، در نهایت به زور وارد باغ شدند. در این زمان یکی از امیران دکنی - منابع به نام او اشاره‌ای نکرده‌اند - که همچون دیگر دکنی‌ها با غریبه‌ها رقابت و عداوت داشت، این ماجرا را با اغراق فراوان برای سلطان بازگو کرد. قطب شاه که در این موقع ظاهراً بر اثر نوشیدن شراب در حالت عادی به سر نمی‌برد گفت: «بزنید و بکشید و از شهر بر آرید».^{۴۵} وقتی این حکم به امیران و قلعه داران رسید، به کشتار غریبان حیدرآباد پرداختند، خانه‌های آنها را آتش زده و مغازه‌های شان را غارت کردند. در مدت کوتاهی تعدادی

زیادی کشته شدند. وقتی این اخبار به میرزا محمد امین میرجمله که خود از غریبان بود رسید، بلافاصله به نزد قطب شاه رفت و او را که سلامت مزاج خود را باز یافته بود، از ماجرا آگاه کرد. سلطان که از بالای قصر آشفتگی و آشوب شهر را ملاحظه کرد، دستور داد هر کس به مال و جان غریبان تعرضی رسانده، سر از تنش جدا کنند. قلعه دار حیدرآباد را که مسئول این کار بود فراخواند و تهدید کرد که اگر این فتنه را فوری خاموش نکند، مجازات خواهد شد. او نیز این فتنه را فرو نشاند.^۶

۲. توطئه خداینده: طبق گزارش منابع، محمد قلی قطب شاه، برخلاف شیوه معمول دیگر شاهان که برادران یا دیگر مدعیان حکومتشان را زندانی، کور و یا حتی می‌کشتند، برادران خود را مورد لطف قرار داده و به هر کدام از آنها اقطاع خاصی داده بود. آنها نیز متقابلاً قطب شاه را در تمام اموری یاری می‌کردند و هیچ‌گاه موجبات ناراحتی او را فراهم نمی‌آوردند.^۷ گروهی از بزرگان دربار همچون عبدالکریم و امورخان با همکاری دسته‌ای از نجیب زادگان سنی دکنی که مرید شاه راجو (از صوفیان هند) بودند، در منزل شاه راجو جمع شدند و توطئه‌ای طرح‌ریزی کردند تا محمد قلی را برکنار و برادرش خداینده را به حکومت برسانند و دست غریبه‌ها را به طور کامل از امور کشوری و لشکری کوتاه کنند. این توطئه با هوشیاری قطب شاه و میر محمد مؤمن ناکام ماند و سران توطئه به همراه خداینده دستگیر و زندانی شدند. شاه راجو نیز که به بیجاپور فرار کرده بود همانجا بیمار شد و مرد.^۸

زمینه‌های به قدرت رسیدن سلطان محمد قطب شاه

شاهزاده محمد برادرزاده محمد قلی قطب شاه و فرزند محمد امین در سال ۱۰۰۱ ق. متولد شد، سلطان محمد قلی قطب شاه که تا آن زمان صاحب فرزندی نشده بود، از برادرش محمد امین خواست تا پسرش محمد را به فرزند خواندگی به قطب شاه بدهد؛ اما او نپذیرفت. محمد امین در سال ۱۰۰۴ ق. در گذشت و قطب شاه محمد را به نزد خود آورد و تعلیم و تربیت او را به میر محمد مؤمن سپرد، قاضی محمد سمنانی معلم قرآن او

شد و جاندیمان یوسف که سرآمد سپاهیان قطب شاه بود مأمور آموزش شمشیر زنی و تیراندازی شد.^{۴۹} محمد در سایه توجهات میرمحمد مؤمن به مقامات عالی علمی و دینی دست یافت و از فساد اخلاق و رفتار خلاف شرع و شرب خمر برکنار بود. چندی پس از تولد شاهزاده محمد، سلطان محمد قلی صاحب دختری شد و او را حیات بخشی بیگم نامید. طبق گزارش برخی منابع شاه عباس صفوی این دختر را در سال ۱۰۱۲ ق. برای یکی از شاهزاده‌های صفوی خواستگاری کرد.^{۵۰} به تصور ناظران معاصر، این ازدواج می‌توانست افتخاری بزرگ برای قطب شاه باشد. که به قول فرشته از زمان ورود اسلام به هند نصیب هیچ کس نشده بود؛^{۵۱} اما قطب شاه که مایل به جدایی از یگانه فرزندش نبود، به توصیه میرمحمد مؤمن استرآبادی به این خواستگاری جواب رد داد. او در سال ۱۰۱۶ ق. دخترش را به ازدواج برادرزاده‌اش محمد درآورد. بدین ترتیب او عملاً جانشین حقوقی قطب شاه شد که فرزند پسری نداشت.

سلطان محمد قطب شاه (۱۰۲۰ - ۱۰۳۵ ق)

پس از آن که محمد قلی قطب شاه در سال ۱۰۲۰ ق. در اثر زیاده‌روی در نوشیدن شراب در گذشت.^{۵۲} شاهزاده محمد با کمک میرمحمد مؤمن به حکومت رسید.^{۵۳} از اتفاقات اوایل حکومت محمد قطب شاه، استعفای میرزا محمد امین شهرستانی، میرجمله دوران محمد قلی قطب شاه که در دوره او با اختیارات کامل و مسئول دستگاه اداری قطب شاهیان و مراجعت وی به ایران در ربیع الاول سال ۱۰۲۱ ق است.^{۵۴} او پس از مدتی خدمت در دربار شاه عباس صفوی^{۵۵} به دربار شاه جهان، پادشاه بابر هند، بازگشت و تا پایان عمر در سال ۱۰۴۷ ق. منصب میربخشی، (مسئول تقسیم حقوق سپاهیان) را برعهده داشت.^{۵۶}

روابط خارجی سلطان محمد قطب شاه با حکام محلی دکن و گورکانیان

در آغاز جلوس سلطان محمد قطب شاه بر تخت سلطنت نمایندگان از طرف ابراهیم

عادل شاه (۹۸۷-۱۰۳۵ ق) و مرتضی نظام شاه (۱۰۰۹-۱۰۲۰ ق) جهت عرض تعزیت و تهنیت به نزد قطب شاه آمدند.^{۵۷} منابع به جنگ و منازعه‌ای بین محمد قطب شاه و دیگر حکام محلی دکن که در دوره‌های قبل پیوسته با یکدیگر در حال جنگ بودند، اشاره‌ای نکرده‌اند. این دوره با حکومت جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) معاصر است. او سیاست کشور گشایی و مطیع کردن حکومت‌های همجوار را که از زمان حکومت اکبرشاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) طرح ریزی شده بود، دنبال کرد. هدف اصلی عملیات جهانگیر در جنوب، حکومت‌های مستقل دکن بود. به سبب این تهدید، حکام محلی دکن از منازعات داخلی بین خود دست کشیده و نیروها و امکانات خود را برای جلوگیری از هجوم لشکر عظیم مغول بسیج کردند. دامنه فتوحات لشکر مغول به فرماندهی شاه شجاع در دکن در سال ۱۰۲۶ ق. به قلمرو قطب شاهیان نیز رسید.

در این سال دو نفر به نام‌های میرمکی و جادوری به نمایندگی از جهانگیر بابر به حیدرآباد آمدند و قطب شاه را مخیر ساختند که یا خراج بپردازد یا آماده جنگ شود. سلطان محمد که توان نظامی خود را در برابر لشکر انبوه مغول ناچیز می‌دید، چاره‌ای جز پذیرش خراج ندید، لذا از این نمایندگان به گرمی پذیرایی کرد و مبلغ ۱۵۰۰ روپیه پیشکش کرد.^{۵۸} او با این سیاست از سقوط احتمالی حکومت قطب شاهی در این زمان جلوگیری نمود. با وجود پذیرش پرداخت خراج، قطب شاهیان هنوز به صورت مستقل حکومت می‌کردند و مجبور نبودند به نام پادشاهان گورکانی خطبه بخوانند. بعلاوه همان طور که سیر تحولات بعدی نشان می‌دهد در برخی مواقع حتی از پرداخت خراج هم سرباز می‌زدند. در اواخر دوره حکومت محمد قطب شاه در سال ۱۰۳۴ میر محمد مؤمن استرآبادی پیشوای حکومت او درگذشت. قطب شاه بعد از او دیگر پیشوایی انتخاب نکرد و خود به اداره امور پرداخت. تنها گاهی از میرمحمد رضا استرآبادی که منصب دبیری داشت کمک می‌گرفت.^{۵۹}

شکوفایی و تبلور مذهب تشیع

میرمحمد مومن استرآبادی در منصب پیشوایی

میرمحمد مؤمن استرآبادی از سادات و بزرگان استرآباد و خواهرزاده میر فخرالدین سماکی شاعر بود و از علمای زمان خود به شمار می‌آمد. او معلم شاهزاده صفوی حیدر میرزا بود و پس از مرگ حیدر میرزا و استیلای شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ - ۹۸۵ ق) تاب توقف در ایران نیاورد و در سال ۹۸۶ ق عازم حج شد. پس از آن به جانب دکن رفت و از آن جا که محمد قلی قطب شاه به تشیع مشهور بود در سال ۹۸۹ ق نزد وی شتافت. محمدقلی پس از اخراج شاه‌میر طباطبایی، میر مؤمن را مشاور خود قرار داد و به شدت تحت تأثیر تقوا و هوش سیاسی او قرار گرفت، از این‌رو در سال ۹۹۳ ق او را به منصب پیشوایی منصوب کرد. او این منصب را تا پایان عمرش در سال ۱۰۳۴ در اختیار داشت. میر مؤمن توجه سلطان را از جنگ و توسعه طلبی به تقویت نظام اداری داخلی و تجدید حیات سازمان فرهنگی کشور جلب کرد. او همچنین ایرانیان مستعد و لایق مثل میرزا محمد امین شهرستانی^{۶۰} و محمد بن خاتون^{۶۱} را برای مناصب عالی میر جملگی و نمایندگی قطب شاه معرف کرد.

با ورود میر محمد مؤمن استرآبادی در سال ۹۸۹ ق. به گلکنده دوره شکوفایی مذهب تشیع نیز در این منطقه آغاز شد. وقتی محمد قلی قطب شاه خواست شهر حیدر آباد را بنا کند، مسئولیت طراحی شهر را به میر محمد مؤمن سپرد. او نیز در طراحی این شهر به بناهای مذهبی به ویژه بناهای مربوط به مذهب شیعه توجه خاص داشت. یکی از این عمارات مهم مذهبی که بنای آن در سال ۱۰۰۱ ق. آغاز شد عاشورخانه^{۶۲} بود. از دیگر بناهای مذهبی که در دوران محمد قلی و با نظارت میر محمد مؤمن احداث شد می‌توان به بنای «داد محل» اشاره کرد. این بنا که برای انجام مراسم مخصوص به اهل بیت (مثل مراسم ایام ولادت یا شهادت) بنا شده بود، مشتمل بر هفت طبقه بود، که طبقه هفتم آن را الهی محل و بقیه به ترتیب به نام پیامبر **B** و ائمه **العلیّه** نام‌گذاری شده بود.^{۶۴} معروف‌ترین بنای دینی که میر مؤمن در حیدرآباد بنا کرد، قبرستانی بود که به دایره

معروف است. میر مؤمن قسمتی از خاک کربلا را برای تبرک با خاک این قبرستان مخلوط کرد. طبق گزارش منابع تا سال ۱۱۶۰ ق. حدود ششصد تا هفتصد هزار نفر از سادات و عرفای برجسته آن زمان در آن جا مدفون شده بودند.^{۶۵} این قبرستان هنوز هم قبرستان شیعیان در حیدرآباد است.^{۶۶} بناهای مذهبی که میرمؤمن بنیان‌گذار آن بود، تنها به بناهای داخل شهر حیدرآباد محدود نمی‌شد، او روستاهای زیادی را به عنوان مراکز زندگی اسلامی و شیعی بنا کرد. و برای روستاهای زیادی نیز مسجد و عاشورخانه ساخت. این مساجد و عاشورخانه‌ها باعث تماس و آشنایی مردم بومی هند و مذهب با اسلام و تشیع و گرایش آنها به این مذهب شد. از آن جمله او در سال ۱۰۱۴ ق. روستای سیدآباد را در شش کیلومتری شرق حیدرآباد بنا کرد و در سال ۱۰۱۹ در سیزده کیلومتری حیدرآباد روستای میرپس^{۶۷} را بنا نهاد.

در این دوره تحت تأثیر میر مؤمن استرآبادی مراسم مذهبی تشیع به ویژه مراسم ایام محرم با شور و حال خاصی برگزار می‌شد؛ به طوری که حتی خود سلطان نیز در ایام محرم جامه پادشاهی را از تن خارج کرده و همچون دیگر مردم لباس می‌پوشید و در مراسم عزاداری شرکت می‌کرد.^{۶۸}

شکوفایی فرهنگی

دوران حکومت سلطان محمد قلی و سلطان محمد قطب شاه را از نظر فرهنگی نیز می‌توان دوره طلایی رشد و شکوفایی فرهنگی در قلمرو و حکومت آنها به ویژه در شهر حیدرآباد دانست. قسمت اعظم حکومت این دو پادشاه به صلح و صفا گذشت؛ لذا شرایط مساعدی برای رشد و تعالی فرهنگی و ادبی در دکن فراهم گشت. این اعتلای فرهنگی در وهله اول مدیون علاقه و توجه این دو حاکم به فرهنگ و ادب و نیز به علاوه گسترش ارتباط سیاسی و فرهنگی با ایران و گسیل بسیاری از علما و دانشمندان ایران به آن منطقه بود.^{۶۹}

در این دوره سراسر دکن و به ویژه شهر حیدرآباد یکی از مراکز بزرگ علم و ادب

فارسی به شمار می‌آمد. نفوذ و رواج زبان و ادبیات فارسی به حدی بود که بسیاری از اصطلاحات اداری و سیاسی حکومت قطب شاهیان فارسی بود.^{۷۰} محمد قلی قطب شاه که به شعر و ادبیات علاقه فراوان داشت به زبان‌های فارسی، اردو و تلگو^{۷۱} شعر می‌سرود. او در اردو «معانی» و در فارسی «قطب شاه» تخلص می‌کرد. شعر زیر نمونه‌ای از اشعار فارسی اوست.

با شمع بگو گرمی دیوانه خود را	کآتش زند از رشک تو پروانه خود را
هوش و خرد از پای درافتد چو مستان	چو سرمه کشی نرگس مستانه خود را
مستان محبت به دو عالم نفروشدند	کیفیت ته جرعه پیمانه خود را
ای قطبشه آخر ره مردان ره عشق است	مردانه همی رو ره مردانه خود را ^{۷۱}

دوره حکومت سلطان محمد قطب شاه نیز همچون زمان محمد قلی از صلح و آرامش برخوردار بود و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در این دوره سرعت شتابنده‌ای یافت.^{۷۳} سلطان محمد از کودکی در سایه توجهات میر محمد مؤمن استرآبادی تربیت یافت و با علوم عقلی و نقلی آشنا شد و به مطالعه کتب سیر و تاریخ علاقه فراوان داشت.^{۷۴} وی همچنین مطالعاتی در الهیات شیعه و تاریخ آن داشت.^{۷۵} به علاوه او حامی بزرگ هنر معماری بود و در آبادی و توسعه شهر حیدرآباد سعی فراوان نمود و با ایجاد بناها و ساختمان‌های متعدد مانند جامع مسجد، دارالشفاء و داد محل؛^{۷۶} بر زیبایی این شهر افزود. سلطان محمد نیز همچون محمد قلی شاعر بود و در اشعارش ظل الله تخلص می‌کرد. اکثر اشعار او به فارسی است و تنها یک شعر به زبان دکنی دارد با این مطلع و پایان.^{۷۷}

کتاب‌های سنوآب کتی بین مین کدتا هوی روشن که یوسبی تین
توآب خطبی کوی ظلل الله کتی سنگه علی ولی تهی پناه

از اشعار فارسی او نیز شعر زیر را برای نمونه ذکر می‌کنیم:^{۷۸}

یا رب تو برتری، تو ز وصف لسان ما پنهان شده از شرم زبان در دهان ما
جایی بود مقام خداوندیت که هست صد خنده عقل را از چین و چنان ما
تا لب به شهد ذکر تو کردیم آشنا تلخ است شهدهای زمان در دهان ما
ضلل الله از شرور بدون در پناه تو است ای درگه جلال تو دار الامان ما

علمای عهد قطب شاهی نیز بعضی اوقات کتبی را که می‌نوشتند به سلطان تقدیم می‌کردند. از جمله به کتاب آیات الاحکام موسوم به تفسیر قطب شاهی می‌توان اشاره کرد که آن را شاه قاضی یزدی در سال ۱۰۲۱ ق. به سلطان محمد قطب شاه تقدیم کرد.^{۷۹} همچنین تقی الدین محمد بن صدر الدین علی، به نام و دستور سلطان محمد قطب شاه کتاب میزان الطبایع قطب شاهی در پزشکی و طبابت را از روی نسخه قدیمی با کمی اضافات استنساخ و به سلطان محمد تقدیم کرد.^{۸۰} تاریخ نویسی نیز مورد حمایت و تشویق محمد قلی قطب شاه بود. تاریخ سلطان محمد قطب شاه که مؤلفی ناشناس به دستور و تشویق وی آن را نوشت، تا امروز از مهم‌ترین منابع تاریخ این دودمان محسوب می‌شود. تألیف این کتاب در سال ۱۰۲۷ ق. به اتمام رسید و به سلطان محمد تقدیم شد.^{۸۱}

سلطان محمد مهرهای مخصوصی نیز داشت که به کتاب‌هایی که به او تقدیم می‌شد می‌زد. بر روی این مهرها این عبارت‌ها حک شده بود: «بنده شاه نجف سلطان محمد شاه» یا «مهر سلطان ز حق گشته میسر مرا، نقش نگین دل حیدر و صفدر مرا، العبد محمد قطب شاه». در مواردی نیز سلطان به جای این مهر به خط خود مطلبی در صفحه اول کتاب‌ها می‌نوشت.^{۸۲}

توسعه اقتصادی

با ایجاد آرامش سیاسی و نظامی در گستره حکومت قطب شاهیان، دوره‌ای از توسعه اقتصادی و تجاری نیز شکل گرفت. از زمان حکومت ابراهیم قطب شاه و در نتیجه اعمال سیاست‌های قضایی قاطع او در منطقه تلنگانه،^{۸۳} در این منطقه که به «دزدی و سرزمین دزدان معروف بود، کسی حتی جرأت نداشت نام دزدی را به زبان آورد تا چه رسد به این که کسی بخواهد دزدی کند».^{۸۴}

امنیت نسبی که از این زمان در قلمرو حکومت قطب شاهیان ایجاد شد، دوره‌ای از رشد و شکوفایی بازرگانی را در این منطقه باعث شد؛ به طوری که بنا به نوشته فرشته «در روزگار سلطان عادل ابراهیم قطب شاه تلنگانه مانند مصر بازار عالم بود و تجار ترکستان و عربستان و ایران بدانجا روی می‌آوردند».^{۸۵}

مهم‌ترین محصول تجاری قطب شاهیان الماس بود که معادن آن به وفور در منطقه تلنگانه یافت می‌شد. میر محمد سعید اردستانی از جمله تاجرانی بود که با تجارت الماس و انعقاد قرار دادهای با شرکت‌های اروپایی ثروت فراوانی کسب کرد.^{۸۶}

با ورود نیروهای مغولان به دکن و مرگ میرمحمد مؤمن استرآبادی، دوران طلایی حکومت قطب شاهیان به پایان رسید و زوال آن آغاز شد.

در سال ۱۰۳۵ ق. سلطان محمد فرزند خود شاهزاده عبدالله را که به گفته منجمان دربار دوازده سال دور از چشم پدر زندگی کرده بود ملاقات کرد. پس از آن بیمار شد و پس از چهارده سال حکومت درگذشت.^{۸۷}

پی‌نوشت‌ها

1. محمد بن قاسم هندوشاه، گلشن ابراهیمی (چاپ سنگی: بی‌جا، بی‌تا) ج ۲، ص ۱۷۶؛ محمد هاشم خان، منتخب اللباب، تصحیح سرولزی هیگ (کلکته: چاپخانه مرسلین بابتست، ۱۹۲۵م) ج ۳، ص ۲۶۸.
2. هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۷؛ احمد بن محمد مقیم هروی، طبقات اکبری، به اهتمام ایشاک سوسائتی (بنگال: مطبعه بپتست، بی‌تا) ج ۳، ص ۸۱.
3. میرعالم، حدیقه العالم، به اهتمام سید عبدالطیف شیرازی (حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۳۰۹ ق) مقاله اول، ص ۳۱؛ هندوشاه، پیشین، ج ۱، ص ۷۲۴.
4. orissa.
5. Vijanagar.
6. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، به خط نظام ابن عبدالله شیرازی (نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک، مقاله اول؛ هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۸).
7. محمد هاشم خان، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۳؛ هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۸، رای بندرابن، لب التواریخ هند، (نسخه خطی شماره ۵۳۴۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) ص ۱۳۵.
8. صادقی علوی، محمود، قطب شاهیان (تاریخ، سیاسی و فرهنگی مذهبی)، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۹ - ۲۶.
9. Kolas.
10. Narayankoda.
11. Medak.
12. عباس اطهری رضوی، شیعه در هند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۷۶) ج ۱، ص ۴۶۸.
13. مقیم هروی، پیشین، ج ۳، ص ۸۱؛ سید علی عزیزالله طباطبا، برهان مآثر (دهلی: جامعه

- دهلی، ۱۳۵۵ ق) ص ۵۲۸، هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۰.
14. رای بند رابن، پیشین، ص ۱۳۶؛ تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله سوم.
15. میرعالم، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۰؛ تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله سوم.
16. هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۲.
17. «پیشوا» از مناصب مهم دربار حکومت قطب شاهیان و مقام دوم حکومت پس از سلطان بود می‌توان گفت جایگاهی همچون جایگاه وزیر در دیگر حکومت‌ها بود.
18. «میر جمله» از مقامات بالای دربار قطب شاهیان بود که در هرم قدرت این حکومت پس از سلطان و پیشوا در مکان سوم قرار داشت.
19. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله سوم.
20. منشی قادر خان، تاریخ قطب شاهی، به اهتمام سید برهان الدین احمد (حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۳۰۶ ق) ص ۱۴؛ تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله سوم.
21. Naldurg.
22. رای بندرابن، پیشین، ص ۱۳۶؛ خانزمان خان، غلامحسین خان، تاریخ آصف جاهیان (گلزار آصفیه)، به اهتمام محمد مهدی توسلی (اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷) ص ۱۸.
23. golconda.
24. سید علی عزیزالله، پیشین، ص ۵۲۷ - ۵۲۹؛ رای بندرابن، پیشین، ص ۱۳۶؛ هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۲.
25. از همان سال‌های اولیه تشکیل پادشاهی بهمنیان، ارتش آنها از دسته‌های مختلفی تشکیل می‌شد که پیوسته با یکدیگر رقابت داشتند. یکی از این دسته‌ها عمدتاً شیعه و از ایرانی‌ها و نیز ترک‌ها و مغولان آسیای مرکزی بودند، دسته دیگر سنی بودند و مسلمانان جنوب هند و مزدوران حبشی را شامل می‌شدند. در آن دوران گروه اول را غریبه‌ها، آفاقی‌ها یا خارجی‌ها و گروه دوم را دکنی‌ها می‌نامیدند. این تقسیم بندی در دوره قطب شاهیان نیز ادامه داشت. برای تفصیل بیشتر ر.

ک: جان نورمن، هالیستر، تشیع در هند، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۳) ص ۱۱۶ - ۱۱۷؛ محسن معصومی، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی دکن در دوره بهمنیان، استاد راهنمای هادی عالمزاده و یدالله نصیریان (پایان نامه مقطع دکتری رشته فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳) ص ۶۸ - ۷۴.

26. قطب شاه پس از چندی از گناه شاه میر گذشت و او را به وطنش ایران فرستاد اما او در کشتی و قبل از رسیدن به ایران در گذشت. ر. ک: محمد هاشم خان، همان، ج ۳، ص ۳۸۵ - ۳۸۷؛ هندوشاه، محمد بن قاسم، همان، ج ۲، ص ۱۷۲.

27. Husnabad.

28. Gulbarga.

29. اطهر رضوی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۴؛ رای بندر ابن، پیشین، ص ۱۳۶؛ منشی قادرخان، پیشین، ص ۱۵.

30. حیدر آباد مرکز ایالت آندهرآبادش و یکی از شهرهای بزرگ جنوب هندوستان است که جمعیتی حدود پنج میلیون نفر را در خود جای داده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۶۶ فوت است. ر. ک: مجتبی کرمی، «حیدرآباد»، دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۹۳ - ۵۹۴.

31. محمد هاشم خان، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۴؛ رای بندر ابن، پیشین، ص ۱۳۷.

32. J. burton, haydarabad, the encyclopaedia of islam. (New edition, 1986, v.) 3. p. 318.

33. ر. ک: اطهر رضوی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۸.

34. خانزمان خان، پیشین، ص ۲۰؛ اطهر رضوی، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۲.

35. کرمی، پیشین، ص ۵۹۳.

36. جعفریان، تاریخ ایران اسلامی (تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸) ج ۴، ص ۲۲۷.

37. کرمی، پیشین، ص ۵۹۳.

38. هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۳؛ خانزمان خان، پیشین، ص ۲۰.

39 . J. burton, ibid, p 318.

40. عبدالباقر نهاوندی، مآثر رحیمی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ مقیم هروی، پیشین، ج ۳، ص ۸۱؛ هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۲.
41. مجتبی کریمی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن (تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۳) ص ۴۸؛ اطهر رضوی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۵.
42. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم.
43. اطهر رضوی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۵.
44. از همان سال‌های اولیه تشکیل پادشاهی بهمنیان، ارتش آنها از دسته‌های مختلفی تشکیل می‌شد که پیوسته با یکدیگر رقابت داشتند. یکی از این دسته‌ها عمدتاً شیعه و از ایرانی‌ها و نیز ترک‌ها و مغولان آسیای مرکزی بودند، دسته دیگر سنی بودند و مسلمانان جنوب هند و مزدوران حبشی را شامل می‌شدند. در آن دوران گروه اول را غریبه‌ها، آفاقی‌ها یا خارجی‌ها و گروه دوم را دکنی‌ها می‌نامیدند. این تقسیم بندی در دوره قطب شاهیان نیز ادامه داشت. برای تفصیل بیشتر ر. ک: جان نورمن، هالیستر، تشیع در هند، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۳) ص ۱۱۶ - ۱۱۷؛ محسن معصومی، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی دکن در دوره بهمنیان، استاد راهنمای هادی عالم‌زاده و یدالله نصیریان (پایان نامه مقطع دکتری رشته فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳) ص ۶۸ - ۷۴.
45. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم.
46. همان؛ محمد هاشم خان، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۷ - ۳۸۸.
47. هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۳؛ محمد هاشم خان، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۳.
48. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم و N.devare, ibid, p, 340.
49. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، خاتمه؛ N. devare, ibid, p. 140 - 342.
50. رای بند رابن، پیشین، ص ۱۳۷؛ و هندوشاه، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۳.
51. همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

52. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم؛ انصاری، پیشین، ص ۱۸۱؛ رای بندر ابن، پیشین، ص ۱۳۷.
53. رضیه اکبر، نظم و نثر فارسی در زمان قطب شاهی (حیدرآباد دکن: بی تا) ص ۳۵؛ رای بندر ابن، پیشین، ص ۱۳۷؛ خانزمانخان، پیشین، ص ۳۰.
54. کیخسرو اسفندیار، دبستان المذاهب، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک (تهران: گلشن، چاپ اول، ۱۳۶۲) ص ۲۴۷؛ تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم.
55. اسکندربیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷) ج ۲، ص ۱۴۵۷؛ اطهر رضوی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۳.
56. نورالدین محمد جهانگیر، جهانگیرنامه (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹) ص ۲۵۶؛ و رضیه اکبر، پیشین، ص ۶۶ - ۷۴.
57. خانزمان خان، پیشین، ص ۳۰؛ منشی قادرخان، پیشین، ص ۲۷؛ تاریخ سلطان محمد قطب شاه، خاتمه.
58. محمد صالح لنبولاهوری، عمل صالح، تصحیح غلام یزدانی (بی جا، بی نا، بی تا) ج ۱، ص ۱۰۷؛ نورالدین محمد جهانگیر، پیشین، ص ۱۸۹.
59. احمد بن عبدالله ساعدی شیرازی، حدیقه السلاطین، تصحیح علی اصغر بلگرامی (حیدر آباد دکن: بی نا، ۱۹۶۱ م) ص ۳۳؛ انصاری، پیشین، ص ۳۰۰.
60. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم.
61. رک صادق علوی، همان، ص ۴۲.
62. در دکن به بناهایی که برای برگزاری مراسم عزاداری شهادت امام حسین 7 و یارانش استفاده می شود عاشورخانه می گویند.
63. منشی قادرخان، پیشین، ص ۲۵ - ۲۶.
64. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم.

65. اطهر رضوی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۸.
66. www.Historylib.com.
67. Mirpht.
68. خانزمان خان، پیشین، ص ۲۴؛ تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم.
69. ر. ک: رضیه اکبر، پیشین، ص ۱۶.
70. ر. ک: پیشین، ص ۲۳.
71. تلگو زبان هندوهای ویجانگر بود که محمد قلی آن را از پدر خود ابراهیم آموخته بود. پدرش مدت هفت سال در ویجانگر نزد رامراج پناهنده بود و در این مدت زبان تلگو را آموخته بود.
72. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله چهارم.
73. N. devare. ibid. p. 140.
74. ساعدی شیرازی، پیشین، ص ۱۸.
75. N. devare, ibid, p 142.
76. «داد محل» ساختمانی بود که برای برگزاری مراسم مربوط به ائمه (مراسم ایام ولادت و شهادت ائمه) در هفت طبقه ساخته شده بود.
77. H. K, shervani, history of the qutb shahi dynasty. 1974, p. 401.
ترجمه شعر: اکنون این داستان را می‌گوییم که برای همه این داستان روشن است، اکنون سخن ظل الله را ختم می‌کنم، او سگ درگاه علی بود و علی پناه او.
78. انصاری، پیشین، ص ۱۹۱. نسخه خطی دیوان سلطان محمد قطب شاه تحت عنوان دیوان ظل الله به شماره ۲۴۸۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.
79. طهرانی آقا بزرگ، الدررعیه ای تصانیف الشیعه (تهران: بی‌جا، ۱۳۷۸ ق) ج ۱، ص ۴۱.
80. تقی الدین محمد ابن صدرالدین، علی، میزان الطبايع قطب شاهی (نسخه خطی شماره ۱/۹۳۶۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
81. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۳۸۸۵ در کتابخانه ملی ملک موجود است که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است.

82 . H. k, shervani, ibid, p. 399.

83. هندوشاه، محمد بن قاسم، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۰؛ مقیم هروی، احمد بن محمد، پیشین،

ج ۳، ص ۸۱.

84. رای بند رابن، پیشین، ص ۱۳۶؛ تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله سوم.

85. هندوشاه، محمد بن قاسم، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۲.

86. فدایی اسپهانی، نصرالله خان، *داستان ترک‌تازان هند* (تهران: ۱۳۴۱، ج ۱) ص ۳۱۸ -

۳۲۱.

87. ساعدی شیرازی، پیشین، ص ۲۵؛ خانزمان خان، پیشین، ص ۴۰، محمد هاشم خان،

پیشین، ج ۳، ص ۳۹۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اسفندیار، کیخسرو، *دبستان المذاهب*، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، تهران، گلشن، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- اسکندر بیک منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- اطهر رضوی، عباس، *شیعه در هند*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- اکبر، رضیه، *نظم و نثر فارسی در زمان قطب شاهی*، حیدرآباد دکن، بی نا، بی تا.
- انصاری، شرف النساء بیگم، *تصحیح و تحشیه انتقادی حدائق السلاطین فی کلام الخواقین*، علی ابن طیفور بسطامی، استاد راهنما ناصرالدین شاه حسینی، رساله مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، بی نا، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- تقی الدین محمد بن صدر الدین علی، *میزان الطبایع قطب شاهی*، نسخه خطی شماره ۱/۶۵۳۹، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- جعفریان، رسول، «*تاریخ ایران اسلامی*»، دفتر چهارم، صفویه از ظهور تا زوال، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- خانزمان خان، غلامحسین خان، *تاریخ آصف جاهیان / گلزار آصفیه*، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.

- رای بند رابن پسر رای بهارمال، *لب التواریخ هند یا تاریخ لب الباب هند*، نسخه خطی شماره ۵۳۴۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ساعدی شیرازی، میرزا نظام الدین احمد ابن عبدالله، *حدیقه السلاطین*، تصحیح و تحشیه سید علی اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۱ م.
- صادقی علوی، محمود، *قطب شاهیان تاریخ سیاسی و فرهنگی - مذهبی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما دکتر آذر آهنچی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- طباطبای، سید علی عزیزالله، *برهان مآثر*، جامعه دهلی، بی نا، ۱۳۵۵ ق.
- طهرانی، آقابزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران، بی نا، ۱۳۸۷ ق.
- فدایی اسپهانی، نصرالله خان، *داستان ترکنازان هند*، تهران، بی نا، ۱۳۴۱.
- کرمی، مجتبی، *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، تهران، وزارت امور خارجه، چ ۱، ۱۳۷۳.
- کرمی، مجتبی، «حیدرآباد»، *دائرة المعارف تشیع*، قم، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۶.
- لنبولاهوری، محمد صالح، *عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه*، تصحیح و تنقیح غلام یزدانی، به اهتمام اشیاک سوسیتی بنگاله، بی جا، بی نا، بی تا.
- محمد هاشم خان، *مخاطب به خافی خان نظام الملکی*، منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، تصحیح سر ولزلی هیگ، به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، کلکته، بی نا، ۱۹۲۵ م.
- معصومی، محسن، *فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن و دوره بهمینیان (۷۴۸ - ۹۳۴ ق)*، اسناد راهنما هادی عالم زاده، یدالله نصیریان، رساله مقطع دکتری فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- مقیم هروی، خواجه نظام الدین احمد ابن محمد، *طبقات اکبری*، تصحیح و تنقیح بی. دس.

- آئی. اس و محمد هدایت حسین، به اهتمام اشیا تک سوسیتی بنگاله، بی جا، بی نا، بی تا.
- منشی قادر خان، *تاریخ قطب شاهی*، به اهتمام سید برهان الدین احمد، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی، ۱۳۰۶ ق.
- میرابوالقاسم رضی الدین ابن نورالدین، *مخاطب به میر عالم، حدیقه العالم*، به اهتمام سید عبدالطیف شیرازی، حیدرآباد دکن، ۱۳۰۹ ق.
- *تاریخ سلطان محمد قطب شاه*، به خط نظام ابن عبدالله شیرازی، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک.
- نورالدین محمد جهانگیر گورکانی، *جهانگیرنامه*، توزک جهانگیری، به کوشش محمد هاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- نهاوندی، عبدالباقر، *مآثر رحیمی*، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۲۵ م.
- هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- هندوشاه، محمد بن قاسم، گلشن ابراهیمی، *تاریخ فرشته*، چاپ سنگی، بی جا، ۱۳۰۱ ق.
- Burton. J, haydarabad, the encyclopaedia of islam, new edition, 1986.
- Devare. N a, short history of Persian literature at the bahmani, the adil shahi, the qutb shahi courts deccan, 1991.
- safrani, shehbazeh, golconda and hyder abad, 1991.
- shervani. H. k. history of the qutb shahi dynasty, new dilhi. 1974.
- www. Historylib. Com.
- www. Hukam.net/ family.